

آقای مهندس میر حسین موسوی، لطفاً ده دقیقه فکر کنید

حسین جوادی

Hossein Javadi

Independent researcher and founder of CPH Theory, Tehran, Iran

Javadi_hossein@hotmail.com

اول اسفندماه ۱۳۹۹

Feb 19. 2020

چکیده:

فکر کردن با اطلاعات و معیارهای ثابت، همیشه به نتیجه یکسانی می‌رسند. گذشت زمان، اطلاعات را تغییر می‌دهد، حتی اگر معیار تغییر نکند، نتایج متفاوت خواهد شد. مشکل اساسی جامعه ما این است که مردم به مقامات نگاه از پایین به بالا ندارند، در حالی که مقامات نگاه از بالا به پایین دارند، پس نتایج تفکرات با هم سازگار نیستند. و این ریشه همه مشکلات جامعه است. زیرا تمام انقلاب‌های قرون اخیر برای تغییر نگاه از بالا به پایین مقامات، پذیرش تساوی حقوق و اجرای قانون بود. لطفاً با اطلاعات و تجارب امروز ده دقیقه فکر کنید، چون صفحات مهمی از تاریخ نیم قرن اخیر ایران در رابطه با برنامه‌ها و مدیریت جنابعالی است.

کلید واژه: رقابت سالم، انتخابات ۸۸، اصلاح طلبان، روشنفکران، خود بزرگ بینی

آقای مهندس میرحسین موسوی، لطفاً ده دقیقه فکر کنید

فکر کردن

ده سال از حصر آقای مهندس میرحسین موسوی گذشته و وارد یازدهمین سال شده است. پیشنهاد می‌کنم، برای هر یک سال، یک دقیقه، و در مجموع ده دقیقه فکر کنند. طبق پژوهش‌های علمی، یک فرد عادی، روزانه ده‌ها هزار بار فکر می‌کند. بنابراین، فکر کردن یک امر عادی است و نیازی نیست که از کسی بخواهیم فکر کند. حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا توصیه به فکر کردن، اینقدر رایج است؟ برای یافتن دلیل آن، لازم است به فرایند فکر کردن توجه کنیم. فکر کردن، تجزیه و تحلیل اطلاعات و نتیجه‌گیری با توجه به معیاری است که قبلاً پذیرفته شده است. وقتی اطلاعات و معیارهای اعضاء جامعه، یکسان باشد، انتظار می‌رود نتیجه فکر کردن همه یکسان باشد. معیار یک جامعه، قانون است. نتیجه عملکرد یک دولت، اطلاعاتی است که افراد، در زندگی خود تجربه می‌کنند و مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند. وقتی نتیجه را با مشاهدات تجربی مقایسه می‌کنند، واقعیت پای‌بندی دولت‌ها به قانون و صداقت دولت‌مردان روشن می‌شود. امروزه، جامعه ما دچار مشکلات غیر قابل انکاری است که به‌وضوح در رسانه‌های هر دو جناح قابل مشاهده است. اما تمام دولت‌هایی که در چهل سال گذشته زمام امور را به‌دست داشتند، خود را از اشتباه و خطا مبرا می‌دانند و از خدماتی که انجام داده‌اند، سخن می‌گویند. بررسی و راستی‌آزمایی عمل کرد دولت‌ها در چهل سال گذشته، ده‌ها جلد کتاب خواهد شد، که آیندگان منتشر خواهند کرد.

در اینجا اشاراتی کوتاه به وعده‌های دولت‌ها، قبل از به‌قدرت رسیدن، عمل کرد در دوران تصدی امور، و اظهارات آنها بعد از پایان دوران مسئولیت است. آقای مهندس موسوی، اولین رئیس دولت در چهل سال گذشته بود که هشت سال نخست وزیر بود. به‌همین دلیل مخاطب مستقیم قرار گرفت. آقای میرحسین موسوی به‌ادعای خودش، در ۵۰ سال گذشته همواره برای مبارزه با ظلم و ستم، نجات مردم، دفاع از حقوق مستضعفان و کمک به‌اقشار آسیب‌پذیر سخن گفته و فکر کرده‌اند، و در ۸ سال از ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸، به‌عنوان نخست وزیر کشور، با استفاده از تمام توان دولت، فرصت داشت به‌اهداف مردمی خود جامعه‌ی عمل پیوشاند. در میان جمع، پیشنهاد می‌کنم این ده دقیقه را با توجه به اطلاعاتی که ارائه می‌دهم، فکر کند.

انتخابات ۱۳۸۸

من هرگز آقای موسوی را از نزدیک ندیده‌ام، کارمند دولت نبوده‌ام و فعالیت سیاسی هم نداشته‌ام و ندارم. زیرا آنقدر درگیر شناخت قوانین فیزیکی بودم که وقت نداشتم به‌سیاست بپردازم. با این حال تا حد لزوم در جریان اخبار بودم. در انتخابات ۱۳۸۸ به‌آقای میرحسین موسوی رأی دادم. چون نمی‌خواستم آقای احمدی‌نژاد انتخاب شود، زیرا ایشان به‌نظر خودش فراتر از انسان بود و حس می‌کرد، یا به‌دروغ ادعا کرد، بالای سرش هاله نور است. وقتی کسی تصور کند یا بخواهد خود را ممتاز و فراتر از دیگران معرفی کند، و انتظار داشته باشد مردم بپذیرند، اگر قدرت سیاسی و اقتصادی هم داشته باشد فاجعه به بار می‌آید، رأی دادن به‌چنین فردی، نوعی تأیید غیرمستقیم ادعای او است و مسئولیت دارد. پس به‌او رأی ندادم. یکی از ویژگی‌های دوران جدید، این است که کارکرد مقامات مورد توجه و قابل ارزیابی است، علاوه بر آن، امروزه، برخلاف گذشته، مردم عادی نگاه از پایین به‌بالا ندارند و شأن حقوقی خود را کمتر از مقامات نمی‌دانند. یعنی از نگاه مردم، هیچ مقامی، از بقیه مردم بالاتر نیست، تفاوت فقط در مسئولیت‌ها و امکاناتی است که به‌موجب قانون در اختیار آنان قرار می‌گیرد. این امکانات هم تنها مطابق قانون، قابل استفاده است. قانون ظرفیت‌های مختلفی دارد که مدیران با هوش،

آقای مهندس میرحسین موسوی، لطفاً ده دقیقه فکر کنید

مردم دوست و قانون‌گرا می‌توانند از ظرفیت‌های قانون در جهت خدمت به کشور استفاده کنند و باعث پیشرفت کشور و آسایش مردم گردند. این معیاری است که مردم به خوبی آن را می‌دانند و می‌توانند عمل کرد دولت‌ها را ارزیابی کنند. مردم خوب می‌دانند که دولت‌مردان، سالاری خود را از مردم دارند، مردم ولی نعمت مقامات هستند. تفاخر به ولی نعمت، و تحقیر مردم، ناشی از قدرناشناسی و نادانی است.

انتقادپذیری، اعتراف به اشتباه، تواضع در مقابل مردم، احترام به شعور، شخصیت و حقوق مردم، ابتدایی‌ترین ویژگی‌هایی لازم برای انتخاب شدن است. از نظر من، آقای موسوی، مانند بسیاری از مقامات، صلاحیت انتخاب شدن نداشت، اما به‌ویژه رأی دادم تا آقای احمدی نژاد انتخاب نشود، این آخرین شرکت من در انتخابات بود.

خود بزرگ‌بینی

خود بزرگ‌بینی، نیاز مفرط به مقبولیت اجتماعی، و عدم درک واقعیت‌های اجتماعی، تنها محدود به برخی از سیاستمداران نیست، بعضی از مدعیان روشنفکری، یعنی روشنفکرانها نیز، خود بزرگ‌بین هستند. خطر روشنفکرانها کمتر از سیاستمداران خود بزرگ‌بین نیست. به‌عنوان مثال، آقای دکتر عباس میلانی در سال ۱۳۸۹، با انتشار مقاله‌ای تحت عنوان "موسوی مردی برای تمام فصول"، دلایل بی‌پایه و غیر علمی ارائه داد تا نشان دهد آقای موسوی فراتر از زمان خودش می‌اندیشید. یکی از این دلایل، انتخاب خانم رهنورد به‌همسری بود. ازدواج و انتخاب همسر از هر دو طرف، زن یا مرد، هیچ امتیاز فکری، اجتماعی و سیاسی محسوب نمی‌شود، زیرا در زمینه احساس و عشق قابل بررسی است. حتی عشق‌های آتشین هم عمری کوتاه دارند، آنچه باعث دوام و ادامه پیوند می‌شود، مسائلی فراتر از احساس اولیه، از جمله همکاری در اهداف مشترک مانند پرورش فرزندان، موفقیت‌های مشترک و همدلی و از این نوع وابستگی‌ها است. آقای دکتر عباس میلانی توضیح نمی‌دهد، آقای موسوی در فصل تساوی حقوق مردم که در قانون اساسی درج شده، در فصل ایجاد رقابت سالم در جامعه، در فصل حمایت از نوآوران علمی، هنری، ادبی و علمی چه کار کرده است که مردی برای تمام فصول شد؟ برای فرد روشنفکرنمایی، مانند آقای میلانی، آقای موسوی مهم نبود، مهم جمعیتی بود که از میدان راه آهن تا تجریش برای حمایت از انتخاب شدن وی صف کشیده بودند و من هم یکی از آنان بودم که اصلاً آقای موسوی را برای ریاست بخشداری هم قبول نداشتم، تا چه رسد به ریاست جمهوری.

وظیفه روشنفکر

وظیفه روشنفکر، معیار سازی است، ارائه معیارهای جدید و دقیق‌تر از معیارهای فرسوده و ناکارآمد قدیمی است. زمینه کاری روشنفکر به سیاست محدود نمی‌شود، قابل گسترش به تمام زمینه‌های حیات جمعی است. وظیفه روشنفکر این است که جامعه را به سوی خوب فکر کردن جهت دهد، نه اینکه به جای مردم فکر کند. خوب فکر کردن در زمینه‌های علوم، ادبیات، هنر، اقتصاد، روابط اجتماعی و قانون و قانون‌گرایی نیاز روز افزون جامعه است. زیرا همه این زمینه‌ها، مجموعاً باعث پیشرفت جامعه می‌شوند. به‌عنوان مثال، تأثیر کیپلر بر اروپا، کمتر از فلاسفه نواندیش دوره رنسانس نبود. بسیاری از روشنفکران ما، روشنفکرانما بودند. برای پوشاندن ضعف اندیشه خود، خودشان را مبارز می‌نامیدند. خصوصاً در جامعه ما،

آقای مهندس میرحسین موسوی، لطفاً ده دقیقه فکر کنید

نقد، تعریف نشده و جایگاه خود را به ایراد گیری داده است. دنبال نقاط ضعف گشتن بدون توجه به زمینه‌های تاریخی و شرایط اجتماعی بود. خصوصاً اگر با تحقیر و توهین به مقامات همراه باشد، خریدار بیشتری دارد.

در دوران انقلاب، توجه و تلاش انقلابیون معطوف به سقوط رژیم شاهی بود، موفقیت‌های رژیم هم به حساب جبر تاریخ گذاشته می‌شد. چنین وانمود می‌شد که با سقوط شاه، جبر تاریخ بکار می‌افتد و خود به خود همه چیز درست می‌شود. فقط مشکل این است که جبر تاریخ هم گزینشی رفتار می‌کند. بین ژاپن و فرانسه و انگلستان، با آلبانی و کنگو تبعیض قائل می‌شود. آقای مهندس میرحسین موسوی هم مانند آقای عباس میلانی، از همین گروه روشنفکرانها بود. دغدغه آقای موسوی، جامعه و مردم نبودند. معیار سنجش عمل کرد آقای موسوی، تنها این نیست که چه می‌گفت و چه ادعایی داشت، این است که چقدر گفته‌ها و ادعاهایش با عمل کرد او سازگار بود. چقدر قانون‌گرا بود، چقدر در دولت ایشان تبعیض حقوقی و قانونی در ادارات وجود داشت یا نداشت. چقدر به عنوان نخست وزیر کشور مدافع حقوق مردم و منافع عمومی بود. آقای موسوی در جهت توانمند سازی عمومی برای ارتقای جایگاه ملی، در رقابت‌های جهانی، از نظر صنعتی، کشاورزی، علمی و بازرگانی چه کار کرد؟

رقابت ملی

مهمترین ویژگی یک موجود زنده، رقابت است. از موجودات تک سلولی، تا انسان که موجودی هوشمند، ابزار ساز و خلاق است، همه، در رقابت، رشد و پیشرفت می‌کنند. رقابت یک امر حیاتی است، یک بوته گندم، با بوته‌های اطراف، برای ریشه دواندن و کسب آب، غذا و نور خورشید، در رقابت است. در جامعه اگر رقابت سالم نباشد، مردم به‌ویژه جوانان، افسرده و پژمرده می‌شوند، و در آستانه‌ی جوانی، احساس پیری می‌کنند. یک مسابقه ورزشی یا درسی بین شاگردان دو کلاس از یک دبستان، برگزار کنید، شور و هیجان دانش آموزان وصف شدنی نیست، جایزه برندگان مسابقه حداکثر، کف زدن شاگردان، یا یک بسته مداد رنگی است. جایزه، یک واکنش اجتماعی است، اما رقابت یک ویژگی ذاتی است. حال این مثال را به یک ملت تعمیم دهید که حیات و ممان آنان بسته به رقابت سالم در درون و رقابت جمعی با سایر ملل است. در سال ۱۳۶۰، آقای موسوی نخست وزیر شد. در آنزمان کالاهای چینی در ایران خریدار نداشت. مدت ۸ سال، قیمت دلار رسمی هفت تومان بود و میانگین قیمت دلار آزاد در این مدت بیشتر ۷۰ تومان بود. رقابت ملی، به‌ضرر ایرانیان و به نفع سایر ملل تغییر کرد. در سال ۱۳۶۸، خرید کالای چینی در توان همه کس نبود. بهانه جنگ نمی‌تواند دلیل خوبی برای توجیه دلار ۷ تومانی باشد. در آنزمان تبلیغات خودکفایی گوش فلک را کر می‌کرد، اما اخذ موافقت اصولی و تأسیس کارخانه گزینشی بود. تبعیض و برخورد گزینشی، محدود به دلار نبود. در زمینه نوآوری‌های صنعتی و علمی، وضع خیلی بدتر بود.

نوآوری علمی

در فیزیک، قوانین بقا، از جمله قانون بقای تکانه، قانون بقای انرژی، و برخی قوانین بقای دیگر، اهمیت ویژه‌ای دارند. یکی از اصول فیزیک مدرن، اصل ثابت بودن سرعت نور است. اما سرعت سایر ذرات متغییر است و سرعت نور، حد سرعت است و هیچ چیز نمی‌تواند سریع‌تر از نور حرکت کند. تغییر سرعت با استفاده از قانون دوم نیوتن توضیح داده می‌شود و

آقای مهندس میرحسین موسوی، لطفاً ده دقیقه فکر کنید

آن را شتاب می‌نامند. من ۲۵ سال، از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۶۶ دنبال این بودم که مفهوم شتاب و انرژی را درک کنم، سرانجام نتیجه گرفتم، شتاب را باید با استفاده از ساختمان ماده تعریف کرد. برای نخستین بار قانون بقای مقدار سرعت را تعریف کردم. کار ساده‌ای نبود، سخت بود، بهترین سال‌های عمرم صرف پیدا کردن آن شده بود. اصل بقای مقدار سرعت را با ذکر مثال‌های تجربی، در تاریخ نهم آذر ۱۳۶۶، برای شورای عالی انقلاب فرهنگی فرستادم. دو نوشته دیگر در تاریخ‌های پنجم و بیست و ششم دیماه ۱۳۶۶ برای شورای عالی انقلاب فرهنگی فرستادم. آنقدر هیجان زده بودم که همزمان کپی نوشته‌هایم را برای برخی از روزنامه‌ها و دانشگاه‌ها می‌فرستادم. در این نوشته برخی پدیده‌ها، از سرعت نور در مایعات در حال حرکت گرفته تا مرکز ستارگان و دلیل تابش ستارگان را با استفاده از اصل بقای مقدار سرعت توضیح داده بودم. برای اولین بار در تاریخ فیزیک، از بقای مقدار سرعت سخن به میان آمده بود. در آنزمان کاری که کرده بودم، تنها ترسیم یک طرح برای یک پروژه علمی بزرگ، قابل ارائه دادن به جهان بود و نیاز به حمایت و کمک دولت داشتم.

آقای موسوی و نوآوری علمی

کار من در آنزمان، اتفاقی غیر منتظره و تعجب برانگیز بود. در تاریخ نهم بهمن ماه ۱۳۶۶، دقیقاً دو ماه بعد از ارسال اولین نوشته به شورای عالی انقلاب فرهنگی، خبر رسید که آیت الله رفسنجانی غیر مستقیم کارهای من را در نماز جمعه به صورتی غیر اخلاقی و مغایر با قانون عرضه کرد. این عمل، بدون اطلاع من، یک نوع خیانت در امانت محسوب می‌شود. مردم عادی، از جمله من نگاه از پایین به بالا ندارند، اما مقامات نگاه از بالا به پایین دارند، پس نگاه مردم و مقامات ناسازگار هستند، و این مهم‌ترین ریشه بروز مشکلات امروزی کشور است. آقای رفسنجانی هم با همین نگاه از بالا به پایین به خود اجازه می‌داد، از هر رویدادی مطابق با میل و روش خود استفاده کند.

ایشان تمام خطبه‌های نماز جمعه را با توصیه به تقوا شروع می‌کرد، اما آنروز در میان خطبه از تقوای علمی سخن گفت و تفسیر خاص خودش را داشت. تا جایی که من می‌دانم این تنها باری بود که از تقوای علمی سخن گفت. آیت‌الله رفسنجانی این کار را طوری مطرح کرد که به دانشگاهیان توهین شد و کسانی که در دانشگاه‌ها کارهای من را دیده بودند و در نماز جمعه شرکت داشتند یا از طریق تلویزیون خطبه نماز جمعه را دیده بودند متوجه ماجرا می‌شدند. نتیجه‌اش تلفن‌ها و توهین‌هایی بود که روزهای بعد به من شد. من هم اعتراض کردم و در نتیجه پس از یکسال پیگیری، در پائیز سال ۱۳۶۷، توسط معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و علوم (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری فعلی)، در دولت آقای میرحسین موسوی، کارهای من به روشی متفاوت بررسی، و رد شد.

آقای میرحسین موسوی کاملاً در جریان کارهای من بود، وی به‌عنوان نخست وزیر کشور باید از منافع عمومی دفاع می‌کرد، که نکرد. آقای موسوی، لطفاً فکر کنید و با خودتان صادق باشید، شما از کدام مردم سخن می‌گویید، دولت شما تا سرکوبی اندیشه و نوآوری علمی پیش رفت. به یاد دارم، در سال ۱۳۶۷ آقای عبدالسلام برنده جایزه نوبل فیزیک به ایران آمده بودند، آقای موسوی چنان از این اتفاق خوشحال بود و تعریف می‌کرد که گویی با سفر آقای عبدالسلام به ایران، جایگاه علمی ایران به اوج می‌رسد و از کشورهای پیشرفته علمی خواهد شد. من به‌طور تصادفی سخنان آقای موسوی را از رادیو شنیدم. آقای عبدالسلام به اتفاق دو فیزیکدان دیگر، به‌روش ریاضی نشان دادند که برهمکنش الکترومغناطیس و برهمکنش هسته‌ای ضعیف، در انرژی‌های بالا رفتار یکسانی دارند، یعنی متحد می‌شوند. روش ایشان، هیچ توضیح فیزیکی در رابطه

آقای مهندس میرحسین موسوی، لطفاً ده دقیقه فکر کنید

با ساختمان ذرات ندارد. من با استفاده از ثابت بود مقدار سرعت، زادگاه نیروهای بنیادی را توضیح دادم و یکی از نتایج کوچک این رویکرد، مکانیزم اتحاد برهمکنش‌های الکترومغناطیسی و هسته‌ای ضعیف است. مقامات امروز و فردا، باید بپذیرند، پیشرفت علمی کشور از درون بحث و تبادل نظر علمی و حمایت دولتی امکان پذیر است و راه دیگری ندارد. اما نقش انسان بنیادی است. از من گذشت، امیدوارم برای نسل‌های بعدی، اوضاع بهتر از نسل ما باشد.

شرایط جدید، فکر جدید می خواهد

بیش از یکسال است که بیماری کرونا، بشریت را به‌ستوه آورده است. کادرهای پزشکی، مؤسسات تحقیقاتی و سازمان بهداشت جهانی چکار می‌کنند؟ اصولاً هدف کل نظام بهداشت و درمان در سطح جهان، چیست؟ دانشمندان، پزشکان، پرستاران، بیمارستان‌ها و مؤسسات پژوهش پزشکی برای مردم چه کاری انجام می‌دهند؟ پاسخ، خیلی کوتاه و ساده است، سعی می‌کنند از بیمار شدن مردم جلوگیری کنند، و اگر بیمار شدند کمک کنند تا بدن انسان با بیماری مقابله کند. همین و دیگر هیچ. یعنی توانمند سازی افراد، در تمام زمینه‌ها، از وظایف اولیه هر دولتی است. جامعه سالم از افراد سالم تشکیل می‌شود. کشور پیشرفته، توسط افراد خلاق و قانون‌گرا، در محیطی آکنده از رایحه امیدبخش و انرژی‌زای رقابت سالم ساخته می‌شود. همه می‌خواهند کشورشان پیشرفت کند، برخی از مسئولان فقط می‌خواهند، اما روش آن را نمی‌دانند و حاضر نیستند مطالعه و فکر کنند، و یاد بگیرند روش پیشرفت چیست یا از صاحب‌نظران کمک بگیرند. یکی از تولیدات تأثیرگذار و ماندگار، کارهای علمی است. در سال ۱۳۶۸، آیت‌الله رفسنجانی رئیس‌جمهور شد، اما تکبر مانع از اتخاذ تصمیمی خردمندانه بود. رفتار خردمندانه آن بود که به‌یک دانشگاه یا وزارت علوم دستور می‌داد از من دعوت کنند و امکانات پژوهشی من را فراهم کنند، که نکردند، چون گفته بودم، پایین تنه مردم به من مربوط نیست و از فحش خواهر و مادر هم خوشم نمی‌آید. و این جرم بزرگی بود. آقای رفسنجانی یک دقیقه از علم و نوآوری سخن گفت و همه چیز را خراب کرد و آقای موسوی به‌عنوان عضوی از شورای عالی انقلاب فرهنگی و رئیس دولت، احتمالاً در نماز جمعه شرکت می‌کرد یا از طریق رادیو و تلویزیون می‌شنید. به‌جای این‌که به‌وظایف قانونی خود عمل کند، با نگاه از بالا به‌پایین، علم را سرکوب کرد. با رفیق‌بازی و تبعیض و تحقیر مردم، هیچ کشوری پیشرفت نمی‌کند، حرف‌های دهان پرکن و خودستایی‌ها اگر اثر داشته باشد، زودگذر است و بعد از مدتی فراموش می‌شود و کارنامه‌ها بازنگری خواهد شد.

دولت اصلاحات

در سال ۱۳۷۶، دولت اصلاحات با شعار ایران برای همه ایرانیان مستقر شد. در بیرون، دم از تمدن می‌زدند، در داخل دنبال پرورش ژن‌های خوب بودند. انتظار می‌رفت، در عمل کاری کنند که روز به‌روز، بر تعداد طرفداران اصلاح طلبان افزوده شود. اما در دوران دولت اصلاح طلبان، آنقدر بر تعداد ژن‌های خوب اضافه شده بود که دیگر جایی برای مردم عادی نبود، یک نمونه بارز آن، برخورد معاونت پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری با کارهای من بود. رقابت درون جناحی بین اصلاح‌طلبان چنان افزایش یافته بود که جلب رضایت مردم چندان مورد توجه نبود. انتخابات سال ۱۳۸۴ نشان داد اصلاح طلبان فرق بین مبارزات انتخاباتی و نزاع‌های خیابانی را نمی‌دانند. یک گروه نامزد ریاست جمهوری در مقابل جناح رقیب ردیف کردند، جالب این است که اصلاح‌طلبان در انتخابات دوره دوم شورای شهر رأی نیاورده بودند. اما از آن درس

آقای مهندس میرحسین موسوی، لطفاً ده دقیقه فکر کنید

نگرفتند، چون قدرت چنان مزه کرده بود که هر گروه، تمام قدرت را می‌خواست. علاوه بر آن، آیت‌الله رفسنجانی هم در انتخابات ۱۳۸۴ در مقابل هر دو جناح ایستاده بود. و اصلاح طلبان حتی به‌افزایش رقیب هم توجه نداشتند.

یکی از این نامزدها انتخاباتی، آقای مصطفی معین بود که در معاونت پژوهشی، علم را سرکوب می‌کرد. در دوره وزارت وی در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، معاونت پژوهشی از من پول می‌خواست، آن هم به‌عنوان پیش پرداخت تا کارهایم را بررسی کنند. مفهوم پیش پرداخت این بود که اگر نظر داور را نپذیرفتم، دوباره فلان مبلغ را به‌حساب واریز کنم تا داور پاسخ دهد. یعنی یک دکان باز کرده بودند. نمی‌دانم آیا با آقازاده‌ها و اعضای باشگاه ژن خوب هم همین‌طور رفتار می‌کردند یا نه؟ اصلاً این آقای دکتر مصطفی معین متخصص عجیبی است. به‌دلیل تخصص پزشکی، با احتمالات و نمودارهای آماری آشنایی کامل دارد. در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۴، اصلاح طلبان چند نفر نامزد معرفی کردند، صلاحیت آقای مصطفی معین رد شد. کلی تلاش کردند تا صلاحیت وی تأیید شود. با حساب سر انگشتی، و با در نظر گرفتن ریزش طرفداران اصلاح طلبان، تعدد نامزدهای جناح اصلاح طلب، حضور آقای رفسنجانی در انتخابات، و وجود نامزدهای جدید اصول گرایان، احتمال برنده شدن آقای معین، خیلی ضعیف بود. دانش اگر نتواند پیش‌بینی کند به‌چه درد می‌خورد؟ منظور از این بحث این است که اصلاح طلبان اهل حساب و کتاب نیستند، خیال می‌کنند مردم مطابق تصور آنها رفتار می‌کنند. هر جا که شکست می‌خورند، به حساب جناح مقابل می‌گذارند. آیا تعدد نامزدهای اصلاح طلبان در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۴ هم تقصیر جناح مقابل بود؟

آیا پالوده خوردن آیت‌الله مهدی کروبی با آقای شهرام جزایری که از مفسدین اقتصادی بود، به خاطر کمک به‌مستمندان در آن شرایط حساس که جناح اصلاح طلب زیر ذره بین اصول گرایان بود هم، تقصیر رقیب بود؟ جهان امروز، جهان تخیلات و رؤیا پردازی نیست، جهان محاسبات است، تا جایی که من متوجه شدم، ریشه فساد در مغزها است. در نگاه از بالا به‌پایین است. وقتی نگاه از بالا به‌پایین باشد، به‌مرور شامل همه می‌شود. چون واقعی نیست و تخیلی است، هر کس می‌تواند خیال بافی کند و خود را بالاتر بپندارد. اگر همه مردم در قانون برابر باشند، اما نگاه از بالا به‌پایین وجود داشته باشد، حتی از تبعیض نژادی هم خطرناک‌تر می‌شود. در تبعیض نژادی، تکلیف و جایگاه افراد مشخص است، اما در نگاه از بالا به‌پایین، هر کسی، در هر لحظه امکان دارد خود را بالاتر ببیند و دیگری را پایین تر بداند، در حالی که نفر دوم هم ممکن است چنین نگاهی داشته باشد. تساوی حقوقی، بزرگ‌ترین و مهمترین دستاورد تمدن انسانی است. نگاه بالا و پایین را باید رها کرد، به تفاوت‌ها اهمیت داد، تا با جمع متفاوت‌ها، دنیایی متفاوت و بهتر از امروز ساخت.

نظریه پردازی

یکی از مسائل مهم تاریخی در فیزیک، اثر نیروی خارجی است. ارسطو می‌گفت نیروی خارجی عامل حرکت است. نیوتن گفت، حرکت ناشی از نیروی داخلی است، اما نیروی خارجی عامل تغییر سرعت است و افزایش سرعت تا بینهایت امکان‌پذیر است. اینشتین گفت افزایش سرعت محدود است و هیچ چیز نمی‌تواند سریع‌تر از نور حرکت کند. من ۲۵ سال تلاش کردم این معما را حل کنم. به‌این نتیجه رسیدم که همه ذرات از زیرکوانتوم‌های انرژی ساخته شده است که مقدار سرعت آنها همواره ثابت است و نیروی خارجی عامل تغییر سرعت از انتقالی به‌غیر انتقالی است، و بر عکس. وقتی کبریت را روشن می‌کنید، بخشی از ماده، آزاد می‌شود و سرعت غیرانتقالی زیرکوانتوم‌های انرژی آن به‌سرعت انتقالی تبدیل می‌شود.

آقای مهندس میرحسین موسوی، لطفاً ده دقیقه فکر کنید

به‌همین دلیل سرعت نور ثابت و حد سرعت است. نمونه بنیادی آن تولید و واپاشی زوج الکترون – پوزیترون است. تولید و واپاشی زوج، نشان می‌دهد، یک فوتون پر انرژی با سرعت نور حرکت می‌کند، وقتی به‌زوج تبدیل شود، الکترون و پوزیترون با سرعت کمتر از سرعت نور حرکت می‌کنند، وقتی زوج با هم ترکیب می‌شوند، دو فوتون با انرژی کمتر تولید می‌شود که با سرعت نور حرکت می‌کنند. یعنی خواص درونی ماده و انرژی نیز، در تبدیل، به‌یکدیگر منتقل می‌شوند.

در ۳۳ سال گذشته سعی کردم پدیده‌های فیزیکی را با استفاده از اصل ثابت بودن مقدار سرعت توضیح دهم. کارهای زیادی انجام دادم که همه جدید بود. در سال‌های اخیر آزمایش‌های زیادی در سنگاپور، لهستان، انگلستان، سوئیس و آمریکا انجام شده که نتایج آنها با فیزیک قابل توضیح نیست. من قبل از انجام این آزمایش‌ها، نتایج آنها را پیش‌بینی کرده بودم که تاریخ انتشار کارهای من و این آزمایش‌ها مشخص است. کاری که من انجام دادم، حل یک مشکل ۲۵۰۰ ساله علمی است. در کشورهای مختلف چه هزینه‌هایی برای پژوهش‌های علمی می‌پردازند، من کار اصلی پژوهش را خودم انجام داده بودم، نوبت تکمیل و بهره‌برداری که شد، مقامات به‌جای آنکه کمک کنند تا کار به‌نتیجه مطلوب برسد و بعد از به‌نتیجه رسیدن، به‌فکر بهره‌برداری تبلیغاتی باشند، قبل از هر چیز به فکر تبلیغات افتادند و همه چیز خراب شد. اگر تساوی حقوقی رعایت شود، مالکیت مادی و معنوی همه مردم به‌رسمیت شناخته شود، چنین رفتارهای زیان‌باری روی نخواهد داد. اگر هم روی دهد، می‌توان مدیریت کرد تا جلوی، زیان بیشتر را گرفت.

انتظار دارم، آقای مهندس میرحسین موسوی، با توجه به‌مطالبی که بیان کردم، ده دقیقه فکر کنند، اگر قبول کردند که مردم و کشور بر اثر اشتباهات بزرگ ایشان صدمه دیده‌اند، از مردم عذرخواهی کنند. فقط همین!

حقایق علمی جدید با متقاعد کردن مخالفان و نشان دادن نور دانایی به پیروزی نمی‌رسند، بلکه زمانی غالب می‌شوند که مخالفانشان سرانجام بمیرند و نسل جدیدی پای به عرصه بگذارد که آشنا به آن حقایق بار آمده باشد. ماکس پلانک

A great scientific truth does not triumph by convincing its opponents and making them see the light, but rather because its opponents eventually die, and a new generation grows up that is familiar with it. Max Planck

مقاله به‌صورت ویدیو، در لینک‌های زیر

<https://aparat.com/v/rIZET>

<https://youtu.be/KXTNRV4jg6U>